

پیش‌فرض‌های بافتی و تلاش پردازش در ترجمه آیات بافت‌محور قرآن؛ دیدگاه نظریه‌مناسبت

رضا ناظمیان^{۱*}، حسام حاج مومن^۲، محمد جمشید^۳

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی - تهران
 ۲. دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی - تهران
 ۳. دانشجوی دکتری رشته مطالعات ترجمه دانشگاه U.S.M - مالزی
- دریافت: ۱۳۹۲/۰۵/۰۷ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۹/۲۳

چکیده

نظریه‌مناسبت، از کارآمدترین رهیافت‌ها در بررسی ارتباط‌پذیری متون و نحوه دریافت آن‌ها از سوی مخاطب است. از آن‌جا که فرض است متن دینی مخاطب عام دارد، این مقاله بر آن است تا به بررسی عوامل افزایش یا کاهش سطح مناسبت متون دینی ترجمه شده به فارسی و راهکارهای افزایش سطح مناسبت این ترجمه‌ها برای مخاطب فارسی‌زبان بپردازد. در این راستا پنج آیه بافت‌محور از قرآن به همراه چهار ترجمه از هر آیه تحلیل و بررسی شدند. این بررسی با روش کیفی، در چارچوب تحلیل گفتمان و با بهره‌گیری از ابزار تحلیل بافتی که شامل هفت پرسش است، انجام شد. پاسخ به این هفت پرسش، مفاهیمی کلیدی از آیات را به دست داد تا ترجمه‌ها با نظر به آن‌ها بررسی شوند و بدین ترتیب عوامل مؤثر در میزان تلاش پردازش مشخص گردند. در نتیجه، با آسیب‌شناسی نیازمندی مخاطب به سطح بالایی از تلاش پردازش در دریافت ترجمه متن دینی، عملکرد مترجمان در ارائه پیش‌فرض‌های لازم به مخاطب در راستای کاهش تلاش پردازش و بنابراین افزایش سطح مناسبت متن بررسی می‌شود تا اهمیت و چگونگی انجام این امر روشن شود.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، آیات بافت‌محور، پیش‌فرض، تلاش پردازش، مناسبت.

¹ . Email: Reza_Nazemian2003@yahoo.com

* نویسنده مسؤول

۱- مقدمه

مفهوم «رمزبندی» و «رمزگشایی» از پرکاربردترین مفاهیم در بحث ارتباطات انسانی است. برمبنای «مدل رمزگان» در واکاوی مقوله ارتباط، هرگاه فردی قصد انتقال پیامی داشته باشد، آن را بر اساس واژگان و دستور زبانی که به آن «سخن» می‌گوید، رمزبندی می‌کند. برون‌داد این فرآیند، نشانه‌ای خواهد بود که مخاطب آن را دریافت و رمزگشایی می‌کند تا پیام موجود در آن را دریابد. اگرچه این فرآیند دوسویه یکی از عوامل ضروری در مقوله ارتباط انسانی است، اما در توضیح تمامی جوانب این ارتباط ناموفق است (گات، ۱۹۹۲: ۵۴).

یکی از مشکلات این مدل پاسخ ندادن به این مسأله است که یک «سیگنال» که به صورت زبانی رمزبندی شده، چگونه توسط دو مخاطب مختلف در دو بافت متفاوت از یکدیگر رمزگشایی می‌شود. به عنوان مثال عبارت «چقدر سرده!» در یک موقعیت می‌تواند به صورت «لطفا پنجره را ببندید!» رمزگشایی شود و در موقعیتی دیگر به صورت «لطفا یک چایی داغ‌تر بیاورید!». می‌توان این‌طور عنوان کرد که بافت عاملی تعیین کننده در این فرآیند است، اما نحوه توضیح این امر در «مدل رمزگان» مشخص نیست. مشکل دیگر این مدل آن است که اطلاعات رمزبندی شده به صورت زبانی، انتقال کامل معنای مد نظر را تضمین نمی‌کند. گات می‌گوید: «اطلاعات بیشتری نیاز است تا اسکت زبانی به گزاره‌ای تمام و کمال بدل شود» (گات، ۱۹۹۲: ۱۲).

آنچه می‌تواند به عنوان جایگزینی برای مدل رمزگان پیشنهاد شود، «ارتباط استنباطی» است که در آن بر اساس ادبیات نظریه «مناسبت»، فرستنده پیام، محرکی در اختیار گیرنده پیام قرار می‌دهد. دو کارکرد این محرک عبارتند از: مطلع کردن مخاطب از قصد انتقال اطلاعاتی خاص (قصد ارتباطی)؛ و انتقال اطلاعات مورد نظر به مخاطب (قصد اطلاعی)؛ (اشپربر و ویلسون، ۲۰۰۴). در نظریه «مناسبت» یک ارتباط که شامل هر دو مقصد یادشده باشد، ارتباط استنباطی - ظاهری نامیده می‌شود. شرط موفقیت یک ارتباط

در نظریه «مناسبت»، استنباط موفقیت‌آمیز از قصد اطلاعی توسط مخاطب است (گات، ۱۹۹۲: ۷۷).

با در نظر گرفتن مقوله استنباط موفق، آنچه در نظریه «مناسبت» لحاظ می‌شود «مسأله همه یا هیچ نیست، بلکه مسأله نسبت است» (اشپربر و ویلسون، ۲۰۰۴: ۶۰۹). بر مبنای این نظریه هنگامی که تمامی عوامل دیگر را یکسان فرض کنیم، تلاش بیشتر برای پردازش و درک مقاصد نهفته در متن منجر به سطح پایین‌تر مناسبت متن برای مخاطب خواهد شد. بنابراین مناسبت یک عبارت را می‌توان با معیارهای پیشنهادشده در نظریه مناسبت بسنجیم. این معیارها عبارتند از «تأثیر بافتی» و «تلاش پردازش» (اشپربر و ویلسون، ۱۹۸۶: ۴۵).

ترجمه یکی از مقولات زبان‌شناختی است که تا کنون از منظر مدل رمزگان به آن پرداخته شده است. بنا بر این مشکلات و نارسایی‌های این مدل از یک سو و توضیحات پذیرفتنی مدل استنباطی از سوی دیگر ما را به این نتیجه می‌رساند که باید ترجمه و مسائل زبانی مرتبط با آن را از دیدگاه این نظریه مورد بررسی قرار دهیم تا همان‌طور که گات عنوان می‌کند: «بدین‌وسیله شناخت بهتری از ماهیت ترجمه داشته باشیم» (گات، ۱۹۹۲: ۱۵).

از آنجایی که ترجمه در گام نخست تشخیص مقاصد متن مبدأ توسط مترجم، در گام دوم بیان این مقاصد به زبان مقصد توسط وی و در گام سوم تشخیص مقاصد بیان شده توسط مخاطب است، این مقوله را می‌توان در چارچوب مدل استنباطی و نظریه مناسبت تحت مطالعه و بررسی قرار داد. بنابراین تمامی مراحل و شرایط یادشده در مقوله ارتباط را می‌توان به ترجمه به عنوان وسیله و فرآیند ارتباط تعمیم داد و لذا معیارهای پیشنهاد شده در این نظریه برای سنجش سطح مناسبت یک عبارت در ترجمه نیز معتبرند.

نظریه «مناسبت» برای نخستین بار توسط ارنست آگست گات در مطالعات ترجمه به کار بسته شد. گات (۱۹۹۲) مقدمه‌ای بر اصول مدل استنباطی و نظریه «مناسبت» ارائه می‌دهد و این نظریه را در مسائل مرتبط با کتاب مقدس به کار می‌بندد. در سال (۲۰۰۶)

گات به مطالعه دانشی پرداخت که در درک یک متن ضروری است و در این مطالعه از ابزارهای مفهومی نظریه «مناسبت» استفاده کرد. مطالعات معدودی این نظریه را در آثار فارسی به کار بسته‌اند که از آن جمله می‌توان به اسفندیاری و جمشید (۲۰۱۱) و جمشید و رحیمی (۲۰۱۲) اشاره کرد که سطح مناسبت و عوامل افزایش تلاش پردازش در ترجمه‌های فارسی رمان‌های انگلیسی را بررسی کرده‌اند.

از جمله انواع متون که می‌توان از دیدگاه نظریه «مناسبت» به آن پرداخت، متن دینی است. جابز (۲۰۰۷) با تکیه بر اصول نظریه «مناسبت» به مقوله وفاداری در ترجمه متون مقدس، از جمله قرآن پرداخته است. العوی (۱۳۸۹) نیز اگرچه به مسائل مرتبط با ترجمه نپرداخته، اما با ذکر نمونه‌هایی از آیات قرآن، مناسبت و انسجام واحدهای زبانی در متن قرآن را بررسی کرده است. متون دینی در عین حال که در جوامع مشخص و به زبان‌های مشخص پدید آمده‌اند، در همه جوامع و به همه زبان‌ها مخاطب دارند. از سوی دیگر این متون از سویه زمانی نیز فاصله زیادی با مخاطب امروزی دارند. بنا بر این آگاهی مخاطب از بافت ویژه این متون نقش به‌سزایی در فرآیند فهم وی از آن‌ها دارد. در شمار متون دینی یکی کتاب آسمانی قرآن است که شرایط یاد شده بر آن صادق است.

در ساختار متون بافت‌محوری همچون متن قرآن، واژگانی بر کارند که به‌عنوان محرک‌های شناختی، پیش‌فرض‌های بافتی ذهن مخاطب مبدأ را برمی‌انگیزند و سبب می‌شوند وی معنا و منظور متن را به درستی دریابد. بنابراین پردازش و درک این متون به وجود این پیش‌فرض‌ها در ذهن مخاطب وابسته است. در ترجمه متون بافت‌محور، اگر پیش‌فرض‌های مخاطب مبدأ در ذهن مخاطب مقصد وجود نداشته باشد، انتقال رمزهای واژگانی به تنهایی، ارجاع ذهن مخاطب مقصد به معانی بافتی را تضمین نمی‌کند؛ زیرا در نبود پیش‌فرض‌های بافتی، این رمزگان‌ها دیگر نقش محرک نخواهند داشت. این‌چنین، فقدان پیش‌فرض‌های بافتی به افزایش تلاش مخاطب برای پردازش متن می‌انجامد و در پی کاهش سطح مناسبت متن برای مخاطب، منجر به عدم دریافت یا دریافت نادرست متن از سوی وی می‌شود. در چنین شرایطی ضروری است مترجم پیش‌فرض‌های لازم برای

درک متن را به نوعی برای مخاطب مقصد فراهم آورد تا با کاهش تلاش پردازش، سطح مناسبت متن را برای وی افزایش دهد.

۱-۱. طرح مسأله

از جمله آسیب‌های ترجمه‌های فارسی قرآن، که البته از دید پژوهشگران و ارزیابان این آثار پنهان نمانده، پایین بودن سطح مناسبت برخی جملات برای مخاطب فارسی‌زبان و عدم تعادل تأثیر بافتی این جملات با متن اصلی است. این نمونه‌ها در گذر از متن اصلی به متن ترجمه، عناصر معنایی و مفاهیمی را با خود منتقل می‌کنند که زاده بافت زبانی و اجتماعی متن مبدأ هستند و از این رو برای مخاطب فارسی‌زبان با پیش‌فرض‌های ذهنی و پس‌زمینه‌های فکری-اجتماعی مختص خود مناسبت پایینی دارند.

اگرچه مترجمان با ارائه اطلاعات پیش‌فرضی لازم، بخشی از ارجاعات بافتی متن قرآن را استادانه به زبان فارسی گذر داده‌اند، در نمونه‌هایی پیش‌نیاز ادراکی مخاطب را فراهم نیاورده‌اند و وی را از منظور متن اصلی به درستی آگاه نکرده‌اند (ر.ک. جواهری، ۱۳۸۷).

در بررسی ترجمه‌های قرآنی نارسا و مبهم برای مخاطبان فارسی‌زبان، کاربست نظریه «مناسبت» چارچوبی کارآمد فراهم می‌آورد. به گفته گات «هرگاه مخاطب یک اثر مخاطبی نباشد که اثر اصلی به زبان او خلق شده، عمل انتقال قصد اطلاعی ممکن است به ارتباط نادرست یا قطع کامل ارتباط منجر شود» (گات، ۱۹۹۲: ۳۶). به عبارت دیگر یک ارتباط استنباطی بدون تدارک پیش‌فرض‌های لازم مقدور نخواهد بود. در ترجمه برای مخاطبی که پیش‌فرض‌های کاملاً یا تا حدی متفاوت از مخاطب متن اصلی دارد، وقتی پیش‌فرض‌های مناسب در اختیار وی قرار نگیرد، برداشت او کاملاً یا تا حدی متفاوت از برداشت مخاطب متن اصلی خواهد بود. با در نظر گرفتن شروط ارتباط‌پذیری، «یک تفسیر خاص از متن در هر بافتی قابل بازیابی نیست، بلکه تنها در بافتی قابل بازیابی است که در آن ملزومات پردازش حداکثری فراهم شده باشد» (گات، ۱۹۹۲: ۲۸). بنابراین در محیط فارسی‌زبان به‌عنوان «وضعیت ارتباطی ثانوی» برای قرآن، درک صحیح برخی

از گزاره‌های وابسته به بافت قرآن به تلاش پردازش بسیار بالایی از سوی مخاطب نیاز دارد و در صورتی که مترجم در تدارک پیش‌فرض‌های لازم برای مخاطب ناموفق عمل کند، فرآیند درک و تفسیر گزاره‌های یاد شده نیز ناموفق خواهد بود.

۲-۱. روش‌شناسی

برای تحقیق پیش رو به سه دلیل روش کیفی برگزیده شده است.

۱. کاربست نظریه «مناسبت» در ارزیابی ترجمه متون دینی به ویژه در زبان فارسی مجال اندکی یافته و در این زمینه پژوهش‌های چندانی انجام نشده و بنا بر نظر هیام و کروکر (۲۰۰۹) هنگامی که پژوهش‌های انجام شده در یک موضوع اندک باشد، روش کیفی در تحقیق بر آن موضوع، بسیار سودمند خواهد بود.

۲. از دیگر سو این تحقیق به شناخت جنبه‌ای از پیچیدگی‌های امر ترجمه متون دینی می‌پردازد و می‌کوشد پیرامون مسائل مطرح در این عرصه به دریافتی نو برسد. غایت تحقیق کیفی نیز «کشف ایده‌ها و دریافته‌های نو و حتی تولید نظریه‌های جدید است» (هیام و کروکر ۱۰۰۹: ۹).

۳. از جمله کانون‌های اصلی تمرکز در تحقیق کیفی، عامل انسانی و نحوه تجربه و تفسیر پدیده‌ها توسط وی در بافتی خاص و در زمانی خاص است. پدیده مورد مطالعه در تحقیق حاضر نیز، ترجمه‌های متون دینی و مسأله مطرح در این میان، چگونگی دریافت آن‌ها از سوی مخاطب فارسی‌زبان به عنوان عامل انسانی است.

۳-۱. نمونه‌های مورد مطالعه

به منظور انجام مطالعه حاضر پنج آیه از قرآن به روش نمونه‌برداری هدفمند انتخاب شده است. هدف در این انتخاب به دست دادن نمونه‌هایی بوده که از سویه معنا و منظور شناختی وابستگی تعیین‌کننده‌ای به بافت متن اصلی دارند. این آیات نمونه‌هایی گویا از

مسأله مورد بحث هستند که از میان نمونه‌های یادداشت شده توسط نگارندگان در طول مطالعات خود در حوزه ترجمه قرآن برگزیده شده‌اند. نمونه‌های یادشده به ترتیب عبارتند از «مائده / ۱۳۰»، «احزاب / ۴»، «مسد / ۱»، «تکویر / ۴»، «صافات / ۴۹». همچنین در میان ترجمه‌های متعدد قرآن، از چهار ترجمه‌ای استفاده شده که نظر به برون دادیشان در رویارویی با آیات بافت‌محور منتخب، از روش‌های نسبتاً مختلفی استفاده کرده‌اند. این چهار ترجمه عبارتند از ترجمه‌های محمد مهدی فولادوند، سید جلال‌الدین مجتبوی، ابوالفضل بهرام پور و آیت الله علی مشکینی. گفتنی است که وجه اشتراک این آیات وابستگی شدید واژگان‌شان به بافت متن اصلی است؛ هرچند ممکن است از سویه بلاغی یا معنی‌شناختی اسلوب‌های مختلفی داشته باشند. از سوی دیگر عباراتی که هر یک از مترجمین به دست داده‌اند بسته به رویکرد ایشان در ترجمه و فراخور سبک کلی ترجمه هر یک از ایشان است. اگر نمونه‌هایی از ترجمه ایشان تحلیل شده، این به معنای نقد سبک ترجمه یا رویکرد کلی ایشان در ترجمه نیست؛ رویارویی این نوشتار با این نمونه‌ها تنها برای تحلیل سطح مناسبت چند مثال است که به عنوان ترجمه برای آیات منتخب در دسترس مخاطبین قرار گرفته‌اند.

برای سامان‌بخشی به نمونه‌ها و آسان‌سازی ارجاع به آن‌ها، آیات یادشده به ترتیب با شماره‌های ۱ تا ۵ و ترجمه‌های مترجمین به ترتیب با حروف اجد الف تا دال مشخص شده‌اند.

۴-۱. شیوه مطالعه

از جمله شیوه‌های تحقیق کیفی که به ویژه، در عرصه مطالعات زبانی به کار گرفته می‌شود، «تحلیل گفتمان» است. این شیوه در راستای فهم محقق از چگونگی کاربرد زبان در فرآیند ارتباط به کار بسته می‌شود. از آنجا که تمرکز بر متن و کاربست نظریه «مناسبت»، این مطالعه را در بستر دو مقوله زبان و ارتباط به پیش می‌برد، تحلیل گفتمان شیوه‌ای بسیار کارآمد برای گردآوری و تحلیل داده‌های مورد بحث در این تحقیق خواهد بود.

از کارسازترین ابزارهایی که تحلیل گفتمان به دست می‌دهد، «تحلیل بافتی» است. به گفته بیرنت تحلیل بافتی عبارت است از «مطالعه نظام‌مند شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فلسفی، مذهبی و زیبایی شناختی که در زمان و مکان پیدایش متن وجود داشته‌اند یا می‌توان تصور کرد که وجود داشته‌اند» (بیرنت، ۲۰۰۸: ۵۸). بیرنت (۲۰۰۸) هفت پرسش را پیش می‌نهد که باید در چهارچوب تحلیل متنی پاسخ داده شوند. در گستره تحقیق حاضر این هفت پرسش همگی کاربرد می‌یابند:

۱. متن به مثابه یک متن درباره خود چه می‌گوید؟
۲. متن درباره مخاطبی که در ظاهر برای او خلق شده به ما چه می‌گوید؟
۳. به نظر می‌رسد قصد خالق اثر چه بوده است؟
۴. سبب خلق متن چیست؟
۵. آیا متن به منظور نوعی فراخوان برای اقدامی خاص خلق شده است؟
۶. آیا متن به جای دعوت به عمل مستقیم، فراخوانی برای تفکر و تعمق است؟
۷. آیا می‌توان در متن شرایطی غیرمتنی یافت که خلق و دریافت متن را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟

در تحلیل بافتی پنج آیه، چکیده پاسخ به این هفت پرسش برای هر آیه، به طور جداگانه به دست داده می‌شود. سپس بر واژگان بافت‌محوری که در پاسخ‌ها برجسته می‌شوند، تمرکز می‌گردد تا در ادامه، روش هر یک از ترجمه‌ها در برخورد با واژگان برگزیده تحلیل شود.

۱-۵. نتایج

۱. «مائدة / ۱۰۳»: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ...﴾
چهار واژه کلیدی این آیه «بحیره»، «سائبة»، «وصيلة» و «حام» به ترتیب بر سه نوع شتر و یک نوع گوسفند خاص دلالت دارند که رسم عرب جاهلی به اختصاص احترام ویژه به آن‌ها حکم می‌کرده است. نظر به بافتار آیه که دلالت بر نفی موضوعیت این احکام دارد،

مخاطبان این سخن کسانی هستند که از احکامی این‌چنین آگاه هستند؛ بنابراین لازم است که مخاطب این احکام را بشناسد. ردّ موضوعیت این احکام با تأکید بر ادات نفی «ما» و «لا» در واکنش به تداوم پایبندی برخی از اعراب به احکام مردود جاهلی بوده است. این آیه دربارهٔ موضوعی نفی شده و احکامی کنار نهاده شده سخن رانده که به بافت فرهنگی - اجتماعی زمان نزول برمی‌گردند.

۲. «احزاب/ ۴»: ﴿...وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ...﴾

واژهٔ کلیدی «تُظَاهِرُونَ» به سنت اجتماعی «ظهار» (این که به همسرانشان می‌گفته‌اند پشت تو چون پشت مادرم است، و با این سخن او را بر خود حرام می‌کرده‌اند) اشاره دارد که مورد نفی آیه است. نظر به تکرار ضمیر «کم» (شما / تان)، آیه در خطاب مستقیم به باورمندان به این سنت و نیز آگاهان از این مقوله، می‌خواهد اندیشهٔ باطلی را نفی کند که در جامعهٔ جاهلی بر اساس آن عمل می‌شده است. آیه به توجه کردن بر بطلان و ترک اندیشه‌ای فرا می‌خواند که به بافت فرهنگی و روابط خانوادگی جامعهٔ نزول، پیوند دارد.

۳. «مسد/ ۱»: ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾

این آیه با در بر گرفتن دو فعل نفرین، در کلیت خود دلالت بر ذمّ عبدالعزی بن عبدالمطلب دارد که از او با کنیهٔ «ابو لهب» یاد شده است. فرض است مخاطب با مفهوم و کاربرد اجتماعی و فرهنگی «کنیه» آشنا باشد تا دریابد متن با کاربست «کنیه» که دلالت بر انتساب صفتی به شخصی دارد، مشارالیه را به «لهب» یعنی «شعلهٔ آتش» منسوب داشته است. بنا براین، این آیه که به اندیشیدن دربارهٔ رویکرد منفی متن به مشارالیه فرا می‌خواند، با بافت سیاسی و اجتماعی زمان نزول، پیوند دارد.

۴. «تکویر/ ۴»: ﴿وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ﴾

آیه با کاربست فعل ماضی برای رویداد مستقبل، با قطعیتی ضمنی و بیانی موجز از رویدادی در زمان آینده خبر می‌دهد. این خبر پیرامون رویدادی است مربوط به «العِشَار» که به معنای «شتر آبستن ده ماهه» دلالت بر دارایی‌های ارزشمند دارد. فرض است

مخاطب قابلیت دریافتن معانی ضمنی آیه را داشته باشد تا بتواند پیام آیه را درباره یکی از ابعاد رویداد مذکور دریابد. آیه به تعلق مخاطب به مادیاتی نظر دارد که وی را از دقت به پیام آیه بازمی‌دارد و بر آن است تا تعمق او را بر این مهم برانگیزد. کلمه «العِشار» رمز پیام آیه است که فهم این رمز مستلزم آگاهی از معنا و بار معنایی ویژه «العِشار» در بافت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه نزول است.

۵. «صافات / ۴۹»: ﴿كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ﴾

آغازشدن آیه با ادات تشبیه «كَأَنَّ» نشان از گزاره‌ای بلاغی دارد که «هُنَّ» یعنی حوریان (مشبّه) را به تخم پوشیده پرندگان (مشبّه‌به) مانند می‌کند. فرض است مخاطب با آگاهی از دلالت بلاغی «بَيْضٌ مَّكْنُونٌ» (زنان زیبا و دست‌نخورده) وجه شبه این تشبیه را دریابد. متن با برانگیختن حساسیت‌های تأثیرپذیرانه مخاطب، در پی توصیف زیبایی‌شناختی از فضای منظور و ترغیب احساسی وی است. دریافت پیام و تأثیر آیه، وابسته به آگاهی از کاربرد کنایی «بَيْضٌ مَّكْنُونٌ» در بافت فرهنگی جامعه نزول است.

۲. تحلیل داده‌ها و بحث

همچنان‌که اشاره شد، وجود «پیش‌فرض‌های بافتی» نزد مخاطب به کاهش «تلاش پردازش» وی می‌انجامد و سطح مناسبت متن را برای او بالا می‌برد. اگر معنارسانی را از ویژگی‌های ترجمه بدانیم، در ترجمه آیات بافت‌محور که فهم معنا به آگاهی از بافت وابسته است، برعهده مترجم است که با در نظر گرفتن بافت جامعه مقصد، پیش‌فرض‌های لازم جهت درک متن را فراهم آورد و با بالا بردن سطح مناسبت متن از عدم دریافت یا دریافت نادرست فحوای آیات جلوگیری کند.

در ادامه، عوامل افزایش تلاش پردازش در چهار ترجمه یادشده بررسی خواهد شد تا روش هر ترجمه در فراهم آوردن پیش‌فرض‌های بافتی لازم برای درک متن را، که منجر به کاهش تلاش پردازش می‌شوند، ارزیابی کنیم.

۱-۲. «مائدة / ۱۰۳» :

الف: «خدا [چیزهای ممنوعی از قبیل:] بحیره و سائبه و وصیله و حام قرار نداده است».

ترجمه «الف» عین چهار واژه بافت‌محور را به متن مقصد منتقل کرده و بنا براین چستی آن‌ها را مشخص نکرده است، اما با افزودن یک گروه توضیحی، نظر به بافت آیه، یکی از لایه‌های معنایی مشترک در هر چهار واژه، یعنی ممنوعیت آن‌ها، را به مخاطب ارائه کرده و با ارائه بخشی از پیش‌فرض‌های لازم تا حدی از تلاش پردازش مخاطب کاسته است.

ب: «خدا درباره هیچ گوش شکافته‌ای و نه هیچ واگذاشته‌ای و نه هیچ به هم پیوسته‌ای و نه هیچ پشت نگاه داشته‌ای حکمی نکرده است».

ترجمه «ب» دقیقاً بر خلاف ترجمه «الف»، عین چهار واژه را کنار گذاشته و کوشیده با کاربست کمترین واژگان مصداق‌های چهار واژه را ارائه کند. از آن‌جا که این چهار واژه در جامعه مقصد معادلی ندارند، مخاطب حتی با تلاش پردازش بالا، از این تشریح موجز به مدلول‌های مورد نظر آیه نمی‌رسد. به دیگر سخن، گرچه ترجمه از بُعد معناشناختی به تشریح چهار واژه پرداخته، از بُعد منظورشناختی چاره‌ای برای هیچ یک نیندیشیده است.

ج: «خداوند [حکمی به عنوان] بحیره و سائبه و وصیله و حام مقرر نداشت است».

ترجمه «ج» دقیقاً روش نمونه «الف» را پیش گرفته، با این تفاوت که در گروه توضیحی، به یکی دیگر از لایه‌های معنایی مشترک چهار واژه یعنی «حکم» اشاره کرده است، بنا براین این ترجمه نیز تنها اندکی از تلاش پردازش مخاطب کاسته است.

د: «خداوند هیچ حیوانی را به عنوان بحیره، سائبه، وصیله و حام (محترم و ممنوع از تصرف) قرار نداده (۱- شتری که پنج شکم زاییده باشد ۲- شتری که به نذر برای بیمار آزاد شده باشد ۳- گوسفندی که اولادش میان آن‌ها و بت‌ها مشترک باشد ۴-

شتری که ده شکم زاییده باشد، که در زمان جاهلیت استفاده از این‌ها را حرام می‌شمردند».

ترجمه «د» با افزودن واژه توضیحی «حیوان» ماهیت مصداق این چهار واژه را آشکار کرده است. همچنین با استفاده از پُرانتز که قابلیت توضیحی بیشتری نسبت به گروه دارد، یک بار درون آیه، به گوشه‌ای از لایه‌های مشترک چهار واژه یعنی «ممنوعیت و حرمت» اشاره کرده و بار دیگر در پایان آیه، مصداق هر چهار واژه را توضیح داده و سرانجام به بافت تاریخی آیه مورد نظر به این مفاهیم اشاره کرده است. هرچند نمونه «د» ملاحظات ایجازی را نادیده گرفته، پیش‌فرض‌های لازم را برای درک آیه با صرف کمترین تلاش پردازش به دست داده است.

۲-۲. «أحزاب/ ۴» :

الف: «و آن همسرانتان را که مورد «ظهار» قرار می‌دهید مادران شما نگردانیده». ترجمه «الف» در برگردان واژه کلیدی مدّ نظر با یک تغییر طبقه‌ای فعل جمله (تُظَاهِرُونَ) را به مصدر (ظهار) تبدیل کرده و آن را به متن مقصد منتقل کرده است. گرچه ترجمه این واژه را در گیومه گذاشته و بر خاص بودن آن تأکید کرده، اما هیچ کمکی به کاستن از تلاش پردازش مخاطب برای پی بردن به معنای این واژه نکرده و بنا براین، منظور آیه پنهان مانده است.

ب: «و زنانتان را که آنان را ظهار می‌کنید مادرانتان نگردانیده». ترجمه «ب» اصطلاح «ظهار کردن» را مستقیماً به زبان مقصد راه داده است. اما طبیعی است که مخاطب فارس‌زبان به دلیل فقدان پیش‌فرض‌های فرهنگی لازم حتی با صرف تلاش پردازش بسیار به معنای آیه پی نبرد.

ج: «و آن زنانتان را که ظهار می‌کنید [و آن‌ها را مادران خود می‌خوانید در واقع] مادران شما نگردانیده».

ترجمه «ج» در گروه توضیحی به بخشی از کاربرد فرهنگی اصطلاح «ظهار» اشاره کرده و نشان داده مردی که این کار را انجام می‌داده، همسر خود را همچون مادرش فرض می‌کرده، اما چه بسا مخاطب درنیابد که نتیجه مترتب بر استفاده از این اصطلاح این است که آن مرد همسرش را بر خود حرام می‌کرده است. به عبارت دیگر، اگرچه ترجمه کوشیده از تلاش پردازش مخاطب بکاهد، اما او را به دریافت صریح و درست منظور آیه، رهنمون نساخته است.

د: «و همسرانتان را که با آنها ظهار می‌کنید (با انشاء تشبیه آنها به مادرانتان، آنها را بر خود حرام می‌کنید) مادرانتان قرار نداده».

ترجمه «د» افزون بر این که اصل اصطلاح مبدأ را به متن مقصد آورده، در پرانتز توضیحی، از کیفیت کاربرد این اصطلاح و نتیجه مترتب بر آن نیز سخن گفته است. این-گونه، اطلاعات بافتی لازم برای درک این اصطلاح را در اختیار مخاطب گذاشته و تلاش پردازش مورد نیاز برای فهم منظور آیه را به حداقل رسانده است.

۳-۲. «مسد/ ۱» :

الف: «بریده باد دو دست ابو لهب»

ب: «زیانکار- یا بریده- باد دو دست ابو لهب»

ج: «بریده باد هر دو دست ابو لهب»

د: «بریده باد هر دو دست ابو لهب»

برخورد هر چهار ترجمه با کنیه «ابولهب» به مثابه یک اسم خاص، سبب شده معنای ضمنی این واژه به مثابه یک کنیه به مخاطب ارائه نشود؛ یعنی انتساب شعله آتش به شخص. حتی هیچ یک، نشانه‌ای به کار نگرفته‌اند تا تلویحاً به مخاطب گوشزد کنند که در فرهنگ زبان مبدأ کاربرد کنیه با کاربرد یک اسم خاص تفاوت دارد. بنا براین هیچ محرکی در متن ترجمه وجود ندارد تا پردازش مخاطب را به سوی درک وی از معنای نهفته در این کنیه سوق دهد.

۴-۲. «تکویر / ۴»:

الف: «وقتی شتران ماده وانهاده شوند».

ترجمه «الف» از میان لایه‌های معنایی واژه مورد نظر، از عناصر «شتر» و «ماده» یاد کرده، ولی از سویی لایه‌های دیگر (آبستنی و ده ماهگی) را به متن مقصد راه نداده و از سوی دیگر معنای ضمنی و منظور از واژه بافت‌محور «العِشَار» (دارایی‌های ارزشمند) را روشن نکرده است. از این رو تلاش مخاطب برای پردازش آیه، نه به فهم وی از مصداق دقیق واژه می‌انجامد و نه به درک منظور آیه.

ب: «و آنگاه که شتران آبستن رها گذاشته شوند».

ج: «و آنگاه که شتران آبستن وا نهاده شوند».

ترجمه‌های «ب» و «ج» نسبت به ترجمه «الف» لایه معنایی دیگری (آبستنی) را افزوده دارند، اما از سویی معناسناختی به لایه «ده ماهگی» اشاره‌ای نکرده‌اند و برای کاستن از تلاش پردازش مخاطب در راستای رسیدن وی به منظور آیه نیز سازوکاری نیندیشیده‌اند.

د: «و آن گاه که شتران آبستن ده ماهه (با ارزش‌ترین مال آن عصر) رها و بی‌صاحب مانند».

ترجمه «د» افزون بر این که از هر سه لایه معنایی واژه (شتر، آبستنی، ده ماهگی) یاد کرده، برای ارائه معنای ضمنی از پُرانتز بهره برده و منظور آیه را از کاربرد واژه بافت‌محور «العِشَار» در افزوده‌ای مختصر به دست داده است. این‌گونه، مخاطب با صرف تلاش اندکی معنای واژه و نیز منظور از کاربرد آن را درخواهد یافت.

۵-۲. «صافات / ۴۹»:

الف: «[از شدت سپیدی] گویی تخم شتر مرغ [زیر پر] ند».

ترجمه «الف» درون‌گروشه اولی به یکی از وجوه شبه برای تشبیه حوریان به «بیض» اشاره کرده و ذهن مخاطب فارس‌زبان را به یک شاخص زیبایی‌شناختی

رهنمون ساخته است. در ادامه، این ترجمه واژه «مکنون» را در گروه دوم معنا کرده، اما به دلالت مجازی این واژه تصریح نکرده و گویا آن را در ذهن مخاطب مفروض پنداشته است. این نمونه با افزودن عبارات توضیحی از تلاش پردازش مخاطب کاسته و در درک بخشی از منظور بلاغی آیه به او کمک کرده، با این حال دریافت بخشی از منظور بلاغی آیه را که در «دست نخوردگی» نمود می‌یابد، به عهده پردازش او گذاشته است.

ب: «که گویی تخم‌های شترمرغند پوشیده.»

ترجمه «ب» دریافت وجوه بلاغی «بیض» و «مکنون» را به مخاطب واگذارده و به انتقال معانی صریح واژگان بسنده کرده است. در این نمونه هیچ رهنمودی برای رساندن پردازش مخاطب به دلالت تشبیهی آیه در کار نیست، اگر پیش‌فرض‌های زیبایی‌شناختی لازم برای درک این تشبیه بلیغ نزد مخاطب فارس‌زبان فراهم نباشد، وی در رمزگشایی این واژگان در راستای دریافت منظور بلاغی آیه موفق نخواهد بود.

ج: «[سیمین تن] گویی تخم ماکیانند که در پوشش نهاده‌اند.»

ترجمه «ج» نیز همچون ترجمه «الف» افزون بر انتقال معانی صریح، یکی از وجوه تشبیهی مربوط به واژه «بیض» را در گروه آورده، اما به وجه بلاغی واژه «مکنون» اشاره‌ای نکرده است. بنا براین در این ترجمه نیز اندکی از تلاش پردازش مخاطب کاسته شده است.

د: «گویی آنان تخم‌های پرندگانند، پوشیده (در زیر پر، یا در داخل پارچه، محفوظ از غبار و آلودگی).»

ترجمه «د» معانی صریح واژگان را ارائه کرده و بدون این‌که از وجه شبه واژه «بیض» سخنی به میان آورده باشد، درون پراگماتیک به بسط معنای واژه «مکنون» پرداخته است. بنا براین ترجمه «د» به درک مخاطب از وجه شبه واژه «بیض» کمکی نکرده، اما از تلاش پردازش وی برای درک دلالت بلاغی «مکنون» کاسته است.

۳. نتیجه گیری

نظر به این‌که میزان تلاش پردازش مخاطب در خواندن یک متن با سطح مناسبت آن متن برای وی رابطه معکوس دارد، کنش ترجمه قرآن مستلزم عنایت مترجم به فراهم آوردن پیش‌فرض‌های لازم برای مخاطب زبان مقصد جهت افزایش کیفیت درک متن است. مترجم برای ارائه پیش‌فرض‌های لازم به مخاطب می‌تواند در متن ورود کند و در راستای تشریح و بسط یا توضیح و تفسیر معنای واژگان بافت‌محور و یا اشاره به منظور جمله، افزوده‌هایی را به کار بندد. این افزوده‌های معنا-منظور شناختی در کاستن از تلاش پردازش مخاطب بسیار کارساز می‌افتد و این‌چنین سطح مناسبت متن را برای وی افزایش می‌دهند. در صورتی که مترجم در راستای فراهم آوردن پیش‌فرض‌های لازم از این راه‌کارها بهره نگیرد، با بی‌توجهی به پیش‌نیازهای ادراکی مخاطب، تلاش پردازش وی را افزایش می‌دهد (همچون نمونه ۴-۲. الف، ب، ج / ۵-۲. ب) و یا نهایتاً این تلاش را بی‌سرانجام می‌گذارد (همچون ۲-۲. ب)؛ چرا که صرف انتقال رمزگان‌های واژگانی در ترجمه، به انتقال محتوای متن اصلی نمی‌انجامد، بلکه توفیق در انتقال محتوا بیش از هر چیز به پیش‌فرض‌های بافتی مخاطب بستگی دارد.

از نکات قابل توجه در کاربرست افزوده‌های توضیحی این است که مترجم با پژوهش‌های مفید به اطلاعات دقیقی درباره واحدهای زبانی بافت‌محور برسد و در ارائه این اطلاعات از آنچه به درک صحیح مخاطب نمی‌انجامد (همچون ۱-۲. ب)، بپرهیزد. سپس یافته‌های خود را با موجزترین واژگان به متن بیفزاید و از افزودن توضیحات غیر ضروری خودداری کند. اطلاعات غیرضروری نه تنها از تلاش پردازش نمی‌کاهد بلکه با اطالة کلام بر تلاش برای دریافت درون‌مایه متن می‌افزاید (همچون ۵-۲. د)؛ زیرا معیار انتقال دقیق محرک از متن مبدأ، ارتباط‌پذیری محرک در بافت مقصد به طور برابر یا نسبتاً برابر است.

در این راستا مترجم می‌تواند با خلاقیت خود از کارکردهای متنوع نشانه‌های نگارشی گوناگون بهره ببرد. نمونه‌وار، در مواردی که بیان منظور آیه به روال سیاق متن نیست و توضیحی موازی با پیشروی متن است، به جاست تا مترجم برای ارائه توضیحات منظورشناختی از پراتز استفاده کند (همچون ۱-۲ و ۲-۲ و ۴-۲ د). از دیگر سو به جاست افزوده‌هایی که می‌توانند در روند سیاق متن قرار گیرند و در خط جمله، خوانده شوند، درون گروه ارائه شوند (همچون ۱-۲. الف و ج / ۲-۲. ج). گیومه نیز با تأکید بر یک واحد زبانی می‌تواند واژه یا عبارتی را در ترجمه برجسته سازد و به آن خصوصیت بخشد تا این‌گونه نظر مخاطب را به ویژگی آن جلب کند (همچون ۲-۲. الف).

کاربست جایگزین‌های نزدیک به فرهنگ مقصد برای عبارات و اصطلاحاتی که مخاطب فارس‌زبان به کلی فاقد پیش‌فرض‌های لازم برای درک آنهاست، تلاش پردازش را به حداقل ممکن می‌رساند. این شیوه، متن مقصد را به پیش‌زمینه ذهنی مخاطب نزدیک می‌سازد و غرابت متن اصلی را می‌زداید. به عنوان مثال در نمونه ۴ به‌جای واژه «عشار» می‌توان از مجازهایی همچون «مال و منال» استفاده کرد تا مخاطب با صرف کمترین تلاش پردازش به فحوای کلام پی ببرد. البته انتخاب معادل واژگانی در ترجمه، به متغیرهای گوناگونی - همچون هدف، رویکرد، سبک، حوزه مخاطب، درخواست سفارش دهنده ترجمه و ... بستگی دارد، بنا براین ممکن است مثال مذکور (مال و منال) برای هر ترجمه‌ای مناسب نباشد. منظور از این مثال صرفاً اشاره به سودمندی استفاده مترجم از قابلیت‌های زبانی و بینا‌زبانی برای افزایش سطح مناسبت ترجمه است؛ گرچه چنین استفاده‌ای در عمل، تابعی از متغیرهای دیگر خواهد بود.

به طور کلی ترجمه‌ای می‌تواند کلّ معنای مدّ نظر متن اصلی را منتقل کند که مخاطب آن به کلّ بافت مدّ نظر متن اصلی دسترسی داشته باشد. هر رویکردی به ترجمه که معتقد است انتقال کلّ معنا تنها با ترجمه خوب بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های بافت مقصد امکان‌پذیر است، محکوم به شکست خواهد بود. هر چه تفاوت‌های بافتی میان دو زبان بیشتر باشد، محتوایی که از طریق متن مقصد منتقل می‌شود، از

محتوای مبدأ دورتر خواهد بود. زیرا در فرآیند درک معنا و منظور متن، به‌ویژه درک متون بافت‌محوری همچون متون دینی، قوانینی در کار هستند که روابط علت و معلولی میان محرک، بافت و تفسیر را تعیین می‌کنند. ترجمه‌هایی که به بازتولید این قوانین در ترجمه اهمیت نمی‌دهند و به مقتضیات ارتباط‌پذیری پاسخ نمی‌دهند، یا به دیگر سخن با اصل مناسبت هم‌خوانی ندارند، در معرض این خطر خواهند بود که هیچ‌گاه خواننده نشوند. به نظر می‌رسد عنایت به سطح مناسبت متن قرآن برای مخاطب فارس‌زبان، برای مترجم دغدغه‌ای به‌جا و به‌روز باشد. گرچه رویکردهای مبدأگرا در ترجمه قرآن بایستگی‌های خود را دارند، ترجمه‌های برآمده از این رویکردها به اندازه کافی در دسترس مخاطبین قرار دارند. بنا براین شایسته است ترجمه‌های امروزی قرآن از تنگناهای تقید به ایجاز نحو قرآن گذر کنند و درون‌مایه‌های متن اصلی را به فضای ذهن و زبان مقصد نزدیک کنند. نظر به تفاوت‌های بین‌زبانی و بین‌فرهنگی، تلاش مترجم برای رسیدن به هم‌پوشانی نحوی میان متن اصلی و ترجمه قرآن رو به آن‌جا دارد که ترجمه‌ای با سطح مناسبت پایین به دست مخاطب مقصد برسد؛ این نتیجه به‌ویژه به هنگام رویارویی مخاطب با نمونه‌هایی که پیوند محکمی با بافت دارند، خواندن ترجمه را در روندی فرساینده و گاه بی‌سرانجام جاری می‌کند. پس هر ترجمه‌ای افزون بر فراهم آوردن اطلاعات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی که برای درک متن بایسته است، باید بستری فراهم آورد تا مخاطب، مناسبت اطلاعات ارائه شده را با زندگی امروزی خود دریابد. ترجمه قرآن بایست چیزی فراتر از یک رمزگردانی ساده، هرچند بر اساس نحو فارسی باشد.

۴. منابع

- «قرآن کریم»
- «قرآن کریم». (۱۳۸۳). ترجمه: ابوالفضل بهرام‌پور. چ ۱. قم: عصمت.

- «قرآن کریم». (۱۳۷۷). ترجمه: محمد مهدی فولادوند. چ ۳. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- «قرآن کریم». (۱۳۷۱). ترجمه: جلال‌الدین مجتبوی. چ ۱. تهران: انتشارات حکمت.
- «قرآن کریم». (۱۳۸۰). ترجمه: علی مشکینی. ویرایش: استاد ولی، حسین. چ ۱. قم: انتشارات الهادی.
- العوی، سلوی محمد. (۱۳۸۹). «مطالعه‌ی زبان‌شناختی روابط متنی در قرآن». ترجمه: ابوالفضل حری. پژوهش‌های قرآنی. ش ۶۴. ۲۴۳ - ۲۵۶.
- جواهری، محمدحسن، (۱۳۸۷). «ابهام‌شناسی در ترجمه‌ی قرآن». پژوهش‌های قرآنی. ش ۵۳. ۱۸۶ - ۲۰۱.

Behrendt, S. C. (2008). Using Contextual Analysis to evaluate texts. Retrieved from internet on March 2012. Esfandiari, M.R. & Jamshid, M. (2011). Relevance, Processing Effort, and Contextual Effect in Farsi Translation of Joyce's A Portrait of the Artist as a Young Man. *Studies in Literature and Language*, 3 (3), 86-91. Retrieved from <http://www.cscanada.net/index.php/sll/article/view/j.sll.1923156320110303.1222>

Heigham, J. & Croker, R. A. (2009). *Qualitative Research in Applied Linguistics A Practical Introduction*. New York and London: Macmillan.

Gutt, E.A. (1992). *Relevance theory: A guide to successful communication in translation*. Dallas: Summer Institute of Linguistics.

Jamshid, M. & Rahimi, F. (2012). Processing effort in Farsi translations of English novels; Salinger's the catcher in the Rye approached from relevance theory. *Elixir Literature* 43 (2012) 6905-6908. Retrieved from http://elixirjournal.org/articles_view_detail.php?id=1811&mode=abs

Jobs, K. H. (2007).Relevance theory and the translation of scripture.JETS 50/4 (December 2007) 773-97.

Sperber, D. & Wilson, D. (1986).*Relevance: Communication and cognition*. Retrieved from <http://www.dan.sperber.fr/?p=93>

Sperber, D. & Wilson, D. (2004).Relevance Theory. In Horn, L.R. & Ward, G.(eds.) *The Handbook of Pragmatics* (pp. 607-632). Oxford: Blackwell.